

## شهادت و راه خروج اساسی از مشکلات

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

«السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللّٰهِ وَعَلَى الْاَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفِنَائِكَ»  
«عَلَيْكَ مِنِّي سَلَامُ اللّٰهِ اَبَدًا مَا بَقِيْتُ وَبَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ»  
«وَلَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اٰخِرَ الْعَهْدِ مِنِّي لِزِيَارَتِكُمْ»

حضرت سیدالشهدا علیه السلام متوجه بودند در شرایطی که یزید حاکم است، دیگر از اسلام چیزی باقی نمانده، در این رابطه در مسیر خود به سوی کربلا فرمودند: «إِنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفَهَا فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسٌ عَيْشٌ كَالْمَرْعَى الْوَيْبِلِ أَلَا تَرَوْنَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُنْهَى عَنْهُ لِيَرْغَبَ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللّٰهِ مُحَقَّقًا فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرْمًا إِنَّ النَّاسَ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعَقٌّ عَلَى السِّنْتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحْصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ»<sup>1</sup>

به راستی، دنیا تغییر چهره داده و ناپسند گشته و نیکی آن در حال نابودی است و از معروف جز رطوبتی در ته ظرف، چیزی باقی نمانده و بی برکتی زندگی همانند چراگاهی شده که جز گیاه بیماری زا و بی مصرف چیزی در آن نمی روید. آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل دست بر نمی دارند؟! به طوری که مؤمن حق دارد در این شرایط به مرگ و دیدار خدا مشتاق باشد. به راستی من چنین مرگی را جز سعادت نمی دانم و

<sup>1</sup> - تحف العقول عن آل الرسول، ص 245.

زندگی در کنار ظالمان را جز هلاکت نمی‌شناسم! همانا مردم بنده‌ی دنیا شده‌اند و دین از سر زبان آن‌ها فراتر نمی‌رود و دین را تا آن‌جا که زندگی‌شان را بچرخانند می‌خواهند و چون در بوته‌ی آزمایش گرفتار شوند دین‌داران اندک‌اند.

دغدغه‌ی حضرت سیدالشهدا علیه السلام نسبت به آن‌چه بر جامعه می‌گذرد در آن حدّ است که در سال 58 دو سال قبل از حرکت خود به سوی کربلا در منا در بین سرکردگان حجاج: «وظیفه‌ی علما و لزوم قیام آنان در مقابل ستمگران و مفسد و مضرات سکوت روحانیون در مقابل زورگویان و آثار زیانبار و خطرناک سهل‌انگاری آنان از انجام این وظیفه بزرگ متذکر می‌شوند و می‌رمانند:

ای گروهی که به علم و عالم بودن شهرت دارید و از شما به نیکی یاد می‌شود... بیشتر حقوق الهی را که به عهده دارید فرو گذاشته ... حق افراد ناتوان و بی‌قدرت را ضایع کرده اید ... از آن جهت بر شما بیمناکم که به چشم خود می‌بینید تعهداتی که در برابر خدا شده گسسته و زیر پا نهاده است اما نگران نمی‌شوید .. . نابینایان ، لاله‌ها و زمینگیران ناتوان در همه شهرها بی‌سرپرست مانده‌اند و بر آنها ترحم نمی‌شود. و نه مطابق‌شأن و منزلتتان کار می‌کنید و نه به کسی که چنین کاری بکند و در ارتقای‌شأن شما بکوشد اعتنا یا کمک می‌کنید. «سخنان امام حسین

از مدینه تا کربلا - محمد صادق نجمی»

حال با توجه به آنچه در فرهنگ شهید و شهادت در طول تاریخ جریان داشته، می‌توان به پدیده‌ی شهادت نظر کرد و گفت:

### 1- شهدا و نبوغ تاریخی:

شهدا انسان‌هایی هستند دارای نبوغ تاریخی زمانه‌ی خود و لذا می‌فهمند روزمرگی‌ها چه بر سر روح و فکر و عمل انسان روزگارشان می‌آورد و به پوچی دوران گرفتارشان

می‌کند، آنان ماوراء روزمرگی‌ها نوع دیگری از حیات را در مقابل مردم زمان‌شان می‌کشایند. تنها به آثار منفی آن‌چه در جامعه جاری است و نصیحت برای رفع آن‌ها، فکر نمی‌کنند. به راه خروج اساسی از مشکلات می‌اندیشند و سعی دارند در عزم و تصمیم مردمان تحولی بنیادین ایجاد کنند.

## 2- شهید؛ بخشی از رخدادهای هستی هر انسان:

شهادت، حضور در تاریخی است بس متعالی. وقتی زمانه انسان‌ها را از طریق روزمرگی‌ها از نَفَسِ انداخته، شهید با حرکات خود درک ما را از جهان و از خود تغییر می‌دهد و عالم دیگری را در مقابل ما می‌گشاید و با عمل خود به ما خطاب می‌کند کدامین افق را مد نظر قرار دهیم. از این جهت شهادت امری است اثرگذار که سبب تحول در روح‌های آماده می‌شود. شهید برای هر کس سخنی دارد و رسالت ما تلاش برای فهم آن سخن است در بستری که دوگانگی بین خود و او احساس نکنیم زیرا که شهید بخشی از رخدادهای هستی ما است.

## 3- شهید؛ چشم‌اندازی است به سوی رسالت تاریخی ما:

در تشییع جنازه‌ی مبارک شهید و شرکت در عزاداری او، این تماشاگر است که در جایگاه بازیگر قرار می‌گیرد، زیرا شهادت، گشودگی انسانی است که از محدوده‌ی همه‌ی خودخواهی‌ها به در آمده و به سوی تماشاگر خود گشوده شده است. یعنی شهید، چشم‌اندازی است به سوی رسالت تاریخی ما، رسالتی که جامعه‌ی دینی به اوج دوستی نسبت به همدیگر نایل آیند و «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» ظهور کند.<sup>2</sup>

<sup>۲</sup> - قرآن در رابطه اوج دوستی که بین شهدا و مردم پیش می‌آید می‌فرماید: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» و

آن‌ها بقیه را بر خود ترجیح می‌دهند (حشر، آیه ۹)

#### 4- شهادت؛ فرایندی فی مابین: شهادت، فرایندی فی مابین است

؛ ما بین شهیدان و ملتی که برای آرمان آن ملت، شهادت شهیدان شکل گرفته و از آن به بعد، شهادت در درون آن ملت معنی تاریخی خود را باز می‌یابد، دیگر دوگانگی در میان نیست، بلکه حرکتی است که بازیگر و تماشاگر را در خود غرق می‌کند و همه در اوج یگانگی به آرمانی می‌اندیشند که آن تاریخ ظرفیت تحقق آن را دارد.

#### 5- حضور در تاریخی دیگر:

رسالت شهید، تغییر جهانی است که انسان‌ها در آن زندگی می‌کنند تا از آن به بعد با جهانی دیگر مواجه شوند. شهید، ما را از جهان مان و از خودمان تغییر می‌دهد و نحوه‌ی دیگری از هستی را در مقابل ما می‌گشاید و این همان معنای «حضور در تاریخی دیگر» است. شهید، هنگامی که وارد میدان شهادت می‌شود هستی تامّ و تمام خود را در تاریخی جدید به نمایش می‌گذارد و از این طریق متولد می‌شود و هرگز نمی‌میرد. همان معنایی که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ» (آل عمران/169).

#### 6- شهید و تذکر به آینده گمشده:

این که ملت ما در زمان‌هایی دارای چشم‌انداز در زندگی خود هستند و مقصد خود را حتی اگر دور هم باشد، می‌بینند به جهت آن است که متوجه‌ی آینده‌ی اصیل خود بوده‌اند. ما از روزی که آینده‌ی خود را فراموش کردیم و آینده‌ی جهان غرب را آینده‌ی خود پنداشتیم، گرفتار بی‌آیندگی و بی‌سر و سامانی شدیم، زیرا هر ملتی آینده‌ی خاص خود را دارد و شهدا متذکر آینده‌ای هستند که آینده‌ی ما است، آینده‌ای که تا سر حدّ «سردادن» باید جلو رفت. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته